

# فریب‌خورده آگاه

## فریب‌خورده آگاه

امیرحسین جعفری

ماجرای فرقه آذربایجان از چند وجه قابل بررسی است، نخست، ذات این جنبش، دوم موضع حکومت مرکزی نسبت به آن، سوم موضع و منافع شوروی در جنبش آذربایجان و سرانجام، شخصیت پیشه‌وری. هر یک از این مقولات، در طول بیش از هفت دهه گذشته، محل نزاع دیدگاه‌های متضاد و متعارض بسیاری بوده‌است؛ اما برای ورود به هرگونه بحث درباره قضیه حکومت یکساله فرقه دموکرات بر آذربایجان، ناگزیر باید به بررسی شخصیت سید جعفر جوادزاده ملقب به پیشه‌وری پرداخته‌شود.

جوادزاده‌ای که پیشه‌وری شد

اینکه پیشه‌وری در چه روز و سالی به دنیا آمد و محل تولد او کجا بود در سرنوشت سیاسی او چندان اهمیتی ندارد و شکل گرفتن شخصیت او را می‌توان هم زمان با انقلاب اکتبر که ۲۵ ساله بود، یکی دانست. سوابق پیشه‌وری در دوران آغازین زندگی سیاسی وی نشان می‌دهد، او دو مؤلفه هویتی اصلی داشت، اول یک کمونیست طرفدار اندیشه‌های مارکسیستی بود؛ اگرچه در زندان رضاشاهی تمامی سمت‌های خود را در حزب کمونیست انکار کرد که موجب اختلاف او با اردشیر آوانسیان شد و دوم یک روزنامه‌نگار مطرح در منطقه آذربایجان و گیلان که در همکاری با روزنامه آچیق سوز، عدالت، آژیر، حقیقت، حریت (سردبیر)، اکینجی و... از سابقه مطبوعاتی مفصلی برخوردار است؛ اما این سابقه بیش از آن که از نظر فنی شامل کار روزنامه‌نگاری باشد و در اصل بروز دیدگاه‌های سیاسی و شخصی او به‌وسیله‌ی مطبوعات بوده است.

پیشه‌وری پس از تأسیس حزب کمونیست ایران به عضویت کمیته مرکزی آن در آمد و نخستین‌بار در سال ۱۳۰۶ دستگیر شد؛ اما در نوشته‌های وی نخستین دستگیری به سال ۱۳۰۹ اشاره شده است. وی پس از گذشت چندین سال، طبق قانون ۱۳۱۰ منع ترویج مرام اشتراکی در سال ۱۳۱۸ به ده سال زندان محکوم شد و در سال نخست محکومیت خود به کاشان تبعید شد و با سقوط رضاشاه به تهران بازگشت. پیشه‌وری درباره زندگی‌نامه خود نوشته است: بالاخره در سال ۱۳۰۹ بازداشت شدیم، هشت سال تمام در قصر به‌غیراز ما زندانی سیاسی نبود. هدف ماشین آدم‌کشی رضاخان با

آن دبدبه‌هایش فقط ما چند نفر بودیم، می‌خواستند ما را به مرگ تدریجی معدوم کنند. بهترین رفقای خود را از دست دادیم. خودمان از حیث جسمانی از پا در آمدیم؛ ولی روحمان قوی بود و نبرد را همچنان ادامه دادیم. بالاخره بعد از هشت سال، ۵۳ نفر را نزد ما آوردند. این‌ها همه تحصیل‌کرده و کتاب‌خوانده بودند؛ ولی تجربه‌ی ما را نداشتند و در نبرد مبارزه سیاسی، پخته و ورزیده نبودند. با پیدایش این‌ها برای ما میدان جدیدی باز شد. تجربیات خود را در اختیار آن‌ها گذاشتیم. جوانان ما را سرمشق خود قرار داده و نیروی معنوی گرفتند. در سال ۱۳۱۹ به کاشان تبعید شدم و همراه ۲۲ نفر دیگر به زندان فرستادند و فقط بیست روز بعد از قضیه شهریور توانستم رهایی پیدا کنم و خود را به تهران برسانم ...

وی پس از بازگشت به تهران در ارتباط با بازماندگان حلقه‌ی ارانی در تأسیس حزب توده ایران مشارکت کرد؛ اما این همکاری چندان طول نکشید و در اواخر سال ۲۲ از این حزب جدا شد و به انتشار روزنامه آژیر پرداخت که آن هم یک سال بعد توقیف شد. نورالدین کیانوری در کتاب خاطرات خود درباره پیشه‌وری می‌نویسد:

پیشه‌وری از طرف سازمان حزبی تبریز برای شرکت در کنگره اول حزب، انتخاب شده بود. او به تهران آمد و حتی در کلوپ حزب هم حاضر شد؛ ولی مخالفین پیشه‌وری که از دسته‌های اردشیر آوانسیان، ایرج اسکندری و رضا روستا با شرکت او در کنگره مخالفت کردند. بدین ترتیب هسته دشمنی و کینه بین پیشه‌وری و رهبری حزب توده ایران که البته از زندان وجود داشت به وجود آمد.

پیشه‌وری فعالیت سیاسی خود را در این دوره به چهاردهمین انتخابات مجلس شورای ملی کشاند و از حوزه تبریز کاندیدا شد؛ اما اعتبارنامه وی توسط مجلس رد شد و از ورود به مجلس بازماند، پس از آن به تبریز رفت. سرگذشت سیاسی او در تبریز و تأسیس و پایان فرقه را در ادامه و در بخش جنبش آذربایجان بررسی خواهیم کرد. پیش از خروج ارتش سرخ و تصمیم نهایی شوروی برای عدم حمایت از فرقه دموکرات آذربایجان نمایندگان شوروی در پاییز ۱۳۲۵، سران فرقه را دعوت کردند تا آنها را از تصمیم خود مطلع کنند. در این دیدار، سرهنگ قلیاف (معاون آتاکیشیوف، وزیر امنیت جمهوری آذربایجان شوروی که نقش رابط را میان تبریز و باکو بر عهده گرفته بود) از پیشه‌وری خواست که به کناره‌گیری از فرقه بیندیشد و جانشینی برای خود انتخاب کند. پیشه‌وری در واکنش می‌گوید: 'آخر چطور می‌شود که من به این سادگی استعفا بدهم؟ این نظر کیست؟ این رفتار جوانمردانه‌ای از سوی رفقای شوروی نیست. 'سرهنگ قلیاف با تندی در جواب به پیشه‌وری می‌گوید: سنی‌گترین، سنی دیر گت. همان کسی که شما را

آورده، حالا می‌گویند شما باید بروید؛ اما پس از سقوط تبریز به دست ارتش شاهنشاهی به فرماندهی رزم‌آرا، پیشه‌وری و همکارانش به باکو فرار کردند. پیشه‌وری نامه‌ها و مکاتباتی نیز با استالین درباره خروج ارتش سرخ از ایران داشته است. پیشه‌وری به تاریخ ۱۷ آذر ۱۳۲۵، نامه‌ای به رهبر اتحاد جماهیر شوروی نوشت:

مادام که مرزهایمان باز هستند و قدرت ملی‌مان پابرجاست، مقدار کمی به ما سلاح داده شود؛ زیرا اگر سرکوب‌ها به این روال پیش رود، این جدایی دیگر ممکن نخواهد شد. ما به راحتی قادریم این سلاح‌ها را چنان مخفیانه به دست قوای ملی برسانیم که نیروی مخالف، از آن مطلع نشود. پس از شروع و شدت درگیری انجام این کار بسیار سخت خواهد بود. ما سلاح زیادی نمی‌خواهیم و منظور ما اندک مقداری است تا فدائیان ناگزیر نشوند با دست‌خالی جلوی دشمن بروند. حالا که قوام جنگ را شروع کرده و به ریختن خون برادران ما پرداخته است، اجازه داده شود ما نیز از هرسو او را در تنگنا قرار دهیم، تا از این طریق امکان قیام آزادی‌خواهان همه جای ایران را فراهم کرده، نهضت بزرگی در سراسر ایران آغاز نماییم و با سرنگون ساختن حکومت ارتجاعی تهران، حکومتی دموکراتیک به جای آن مستقر سازیم. اگر این کار به صلاح نیست، بگذارید از تهران کاملاً قطع رابطه کنیم و حکومت ملی خویش را به وجود آوریم. ([مردم ما] به راه‌حل اخیر بیشتر تمایل دارد). سیاست شوروی هرکدام از این دوره را که انتخاب کند، ما می‌توانیم آن را شرافتمندانه اجرا کنیم و موفق گردیم. شکست سیاست شوروی در مسأله نفت در ایران، به معنی شکست سیاست ترقی‌خواهانه در ایران است. این شکست ضربه بزرگی به جنبش‌های دموکراتیک در خاور زمین خواهد زد؛ زیرا همان گونه که جنبش آذربایجان تأثیر عظیم و مثبتی بر جای نهاده است، شکست آن نیز تأثیر منفی عظیمی بر جای خواهد نهاد.

فرقه و شوروی

فرقه دموکرات تشکیلاتی سازمان‌یافته از نیروهای نزدیک به پیشه‌وری در محدوده آذربایجان بودند که در دوازدهم شهریور ۱۳۲۴ اعلام موجودیت کرد و در این زمان شاخه ایالتی حزب توده ایران در آذربایجان، منحل اعلام شد و حمایت‌هایی از پیشه‌وری صورت گرفت که بعدها حزب توده از آن به‌عنوان یک اشتباه استراتژیک یادکرد. در اوایل مهرماه، فرقه دموکرات اولین کنگره خود را تشکیل داد. نمایندگان با بیان اینکه درس مهمی از شکست خیابانی آموخته‌اند، رأی دادند تا یک نیروی شبه‌نظامی تشکیل دهند. یک ماه بعد، این

افراد داوطلب مسلح، تقریباً بدون خونریزی تصرف قدرت را آغاز کردند و تا ۳۰ آبان شورشیان کنترل اکثر آذربایجان را در دست گرفته و توانستند کنگره ملی را فراخوانند. نمایندگان اعلامیه استقلال را تهیه و به تهران ارائه دادند. این بیانیه آرزوهای آنها را خلاصه می‌کرد:

۱. مردم آذربایجان از لحاظ تاریخی خصوصیات ملی، زبانی، فرهنگی و سنتی جداگانه‌ای دارند. این خصوصیات همان‌طور که منشور آتلانتیک ۱۵ به همه ملل وعده داده است، به آذربایجان حق آزادی و خودمختاری می‌دهد.

۲. مردم آذربایجان هیچ تمایلی برای جدا کردن خود از ایران و آسیب رساندن به تمامیت ارضی آن را ندارند؛ زیرا آنها از روابط نزدیک فرهنگی، آموزشی و سیاسی موجود بین خود و استان‌های دیگر آگاه هستند و به فداکاری‌های بزرگی که آنها برای ایجاد ایران مدرن انجام داده‌اند افتخار می‌کنند.

۳. مردم آذربایجان با تمام توان از دموکراسی که در ایران به شکل حکومت مشروطه نمود پیدا کرده است، حمایت می‌کنند.

۴. مردم آذربایجان نیز مانند سایر شهروندان ایران با ارسال نمایندگان به مجلس و پرداخت مالیات‌های خود در امور حکومت مرکزی مشارکت خواهند کرد.

۵. ملت آذربایجان رسماً و علناً اعلام می‌کند که آنها حق دارند مانند سایر ملل موجود، دولت خود را تشکیل دهند و با رعایت تمامیت ارضی ایران، امور داخلی و ملی خود را اداره کنند.

۶. مردم آذربایجان که برای آزادی قربانیان زیادی داده است، مصمم هستند که خودمختاری خود را بر پایه و اساس دموکراسی پایه‌گذاری کنند؛ بنابراین، آنها خواستار برگزاری کنگره ملی هستند که وزیرای حکومت خودمختار خود را انتخاب کنند.

۷. مردم آذربایجان دلبستگی خاصی به زبان ملی و مادری خود دارند. آنها می‌فهمند که تحمیل زبان دیگری بر آنها پیشرفت تاریخی آنها را به تعویق انداخته است؛ بنابراین، این کنگره به وزیران خود دستور می‌دهد که در اسرع وقت از زبان آذربایجانی در مدارس و دفاتر دولتی استفاده کنند.

۸. این کنگره با داشتن هفتصد نماینده و پشتیبانی ۱۵۰ هزار امضا، خود را به‌عنوان مجمع مؤسسان اعلام می‌کند و کمیته‌ای را برای اداره آذربایجان و اجرای قطعنامه‌های فوق تا زمان تشکیل مجلس شورای ملی منصوب می‌کند.

داستان فرقه دموکرات آذربایجان و سرنوشت آن شاید به‌صورت روزشمار تاریخی به یک سال خلاصه شود؛ اما تأثیرات آن در تاریخ ایران و حتی

جهان در سال‌های بعد مشخص شد که کمتر به تأثیرات سیاسی آن پرداخته شده است. این واقعه تا حدی از اهمیت برخوردار بود که حتی بر روی روحیه شاه نیز تأثیر گذاشته بود. فردوست در خاطرات خود در این باره می‌نویسد:

حادثه آذربایجان بر روحیه محمدرضا تأثیر بسیار شدید گذاشت و او که خود را ناجی آذربایجان می‌دانست دیگر حاضر به تبعیت از هیچ نخست‌وزیری نبود؛ لذا اختلافاتش با قوام تشدید شد و بعداً با مصدق نیز این اختلافات پدیدار شد و عمق گرفت. کیانوری درباره باقرا ف که نقش مهمی در جریان آذربایجان داشت، گفت:

کارهای مسخره و غلطی در آذربایجان انجام گرفت که آمدند اونیفورم ارتش را مثل اونیفورم شوروی کردند و اسامی افسران را عوض کردند و اسم سروان را کاپیتان گذاشتند و سرتیپ را ژنرال و این‌ها کار باقرا ف بود و رهبری جریان آذربایجان هم ارتباطش با باقرا ف بود در این مسأله نقش عمده را سفارت شوروی داشت، هرچند خود پیشه‌وری به هیچ‌وجه با این جریان موافق نبود. باقرا ف جنایتکار بود و در دوران طولانی قدرتش عده زیادی را به قتلگاه فرستاد. او عده زیادی از بلشویک‌های صدق آذربایجان را نابود کرد و به‌راستی از حزبی‌های خوب تعداد بسیار نادری در پایین حزب باقی ماندند. در دوران باقرا ف، فساد بسیار زیادی به وجود آمد که در دیگر نقاط شوروی سابقه نداشت.

به تصور برخی محققین فرقه دموکرات آذربایجان در اثر سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های حزب توده ایران شکل گرفت؛ اما برخی نیز چنین ادعایی را با وجود اسناد رد می‌کنند. حزب توده نیز در آغاز شکل‌گیری فرقه شاخه ایالتی آذربایجان را در ساختار فرقه ادغام کرد که به روایتی جمعیت آن‌ها به نزدیک ۴۰ تا ۶۰ هزار نفر می‌رسید. یرواند آبراهامیان در کتاب ایران بین دو انقلاب می‌نویسد: «من فکر می‌کنم حزب توده به کلی حیرت کرده بود. ضمن اینکه در روند تصمیم‌گیری درباره فرقه هم مطلقاً هیچ نقشی نداشت. ما بر اساس اسناد موجود در حال حاضر می‌دانیم که در تشکیل فرقه دموکرات حتی با حزب توده مشورت هم نشد.

البته بین پیشه‌وری و سران حزب توده هم اصطکاک وجود داشت. حتی کار به جایی رسید که برخی اعضای حزب توده در نهایت مجبور شدند به‌خاطر تأسیس فرقه دموکرات، آذربایجان را ترک کنند و جالب است که در تمام دوران جنگ سرد این تصور وجود داشت که بین حزب توده و فرقه تفاوتی نبوده، چون هر دو به شوروی وابسته بودند و نخشان در دست مسکو بود؛ ولی حالا دیگر بر اساس کتاب‌های خاطرات می‌دانیم که بین

این دو تفاوت و اختلاف نظر جدی وجود داشت.»  
در سال ۱۳۲۷ در جلسه‌ای که در باکو علل شکست حکومت دموکرات‌ها در آذربایجان ایران مطرح بود، با قرائت خطاب به پیشه‌وری می‌گوید:  
می‌دانید علت شکست حکومت شما چه بوده است؟ لازم بود شما در روز ۲۲ آذرماه سال ۱۳۲۴ بلافاصله الحاق آذربایجان ایران را به شوروی اعلام می‌کردید.

یکی از سؤالاتی که پیرامون نقش شوروی در مدیریت فرقه مطرح است اینجاست که آیا اصلاحات فوق که از سوی تیم پیشه‌وری در تبریز اعمال شد تا چه حد ناشی از سیاست‌های مدیریتی مسکو است؛ زیرا بخشی از عملکرد این جریان فارغ از مباحث سیاسی پیرامون مدیریت شهری و اداره‌ی فنی آذربایجان است که نشانه‌هایی در این زمینه وجود دارد و فرقه اصلاحاتی را که در آن مدت کوتاه در حوزه‌های مالکیت، آموزش، درمان، اصلاحات شهری و... به سرانجام رساند برگرفته از روش‌های مدیریتی در مسکو بود.

#### ساختار سیاسی دولت پیشه‌وری

پیشه‌وری به واسطه حضور در ساختارهای حزبی و از سوی سمت کمیساری امور خارجه جمهوری گیلان، آشنایی نسبی با ساختار دولت داشت و اقداماتی نیز در آن دوره کوتاه در آذربایجان انجام داد که برخی به ثمر نشست و برخی نیز در حد طرح باقی ماند. رسول مهربان در جلد اول کتاب گوشه‌هایی از تاریخ معاصر ایران در این باره می‌نویسد:  
برخلاف خاطرات دروغین سیاسی خلیل ملکی، رهبران نهضت آذربایجان علاوه بر آن که در اوج روحیه ایران‌دوست بودند هرگز در محدوده فریبنده‌ی لفاظی‌های وطن‌پرستانه کاذب به عوام‌فریبی ننشستند.  
به نوشته کتاب ضررهای نفاق در جنبش‌های ملی ایران که نویسنده آن شاهد اقدامات پیشه‌وری بوده برخی از اقدامات فرقه دموکرات آذربایجان آمده است:

- ۱- تأسیس رادیو آذربایجان ۲- تأسیس دانشگاه تبریز ۳- ایجاد طرح لوله‌کشی آب تبریز ۴- ساخت کارخانه پارچه‌سازی ظفر ۵- اصلاحات ارضی ۶- آسفالت جاده‌ها ۷- ایجاد ۳۲۵ دبستان و ۸۳ دبیرستان ۸- اصلاح قانون کار با ۸ ساعت کار روزانه و یک روز تعطیل در هفته ۹- تأسیس انجمن هنرمندان ۱۰- ایجاد ارتش چریکی

دولت پیشه‌وری توانست در دوره یک‌ساله‌ی خود وضعیت درون آذربایجان را سامان دهد. اگرچه پس از شکست فرقه شرایط بغرنجی بر آنجا حاکم شد؛ اما ساختارمندی فرقه دموکرات و حمایت‌های شوروی باعث شد آذربایجان تا حدودی از تهران از نظر مالی مستقل شود.

پایان یک رویا

نخستین برخورد با فرقه در زمان دولت حکیمی رخ داد؛ اما او که موفق به سرکوب نشده بود با اعضای فرقه وارد مذاکره شد و مرتضی‌قلی بیات در تاریخ ۷ آذر ۱۳۲۴ به‌عنوان استاندار وارد تبریز شد؛ اما روند برخورد حکومت با فرقه دموکرات آذربایجان به این آسانی و با روش‌های دموکراتیک ختم نشد و به‌قول معروف شاخ و شونه‌های میان شاه و پیشه‌وری ادامه یافت. آخرین برخورد نیز با تسخیر تبریز به پایان رسید.

روز بیستم آذر روزنامه «آذربایجان» ارگان فرقه دموکرات آخرین شماره خود را در تبریز به چاپ رسانید که در آن پیشه‌وری از همه برادران ایرانی می‌خواست که مقاومت کنند و برای آزادی و دموکراسی بجنگند. مطلب اصلی روزنامه، آخرین اعلامیه فرقه از تبریز بود که با شعارهایی میهن‌پرستانه مانند «زنده باد آزادی و استقلال ایران!» خاتمه می‌یافت؛ اما برای شعارهای ایران دوستانه دیگر خیلی دیر شده بود و نه فقط عموماً برادران ایرانی بلکه برادران آذربایجانی هم حاضر نبودند برای فرقه دموکرات بجنگند

روز پنجشنبه ۲۱ آذرماه آیت‌الله حاج میرزا عبدالله مجتهدی از اندک روحانیون برجسته‌ای که در دوره پیشه‌وری همچنان در تبریز باقی‌مانده بود، در خاطراتش می‌نوشت: با صدای لاینقطع تیر، از خواب بیدار شدیم. قبل از طلوع آفتاب توسط نوکری که برای خریدن نان صبحانه بیرون رفته بود، مطلع شدیم که اوضاع به‌کلی برگشته است. اهل شهر بر علیه حکومت پیشه‌وری قیام نموده و شهر را متصرف شده‌اند. فدایی‌ها و مهاجرها را خلع سلاح نموده و دسته‌دسته مردم شهری که مسلح شده‌اند، مشغول تعقیب و دستگیری و قتل سران و سرکردگان آن‌ها می‌باشند.

اکثر رهبران بلندپایه فرقه به جمهوری شوروی آذربایجان گریختند. ارتش ایران به پیشروی خود که یکی دو ماه قبل از آن شروع کرده بود ادامه داد؛ اما به‌غیراز موارد اندکی، ارتش مرکزی با مقاومت چندانی روبرو نشد. در اکثر موارد مردم محلی فرقه‌چی‌ها و فدائیان را قبل از رسیدن ارتش خلع سلاح و از مراکز قدرت برکنار کرده بودند.

مطبوعات فرقه دموکرات که دیگر در باکو به چاپ می‌رسید درباره «تلفات بیش از ده‌هزار نفر» سخن می‌گفتند؛ اما گزارش‌های نیمه‌رسمی ایرانی حاکی از هشتصد نفر تلفات بود درحالی‌که یک منبع انگلیسی، به نقل از سفارت آمریکا در تهران از «قتل ۴۲۱ نفر از دموکرات‌ها» خبر می‌داد. به‌هرتقدیر، ماجرای فرقه دموکرات پایان خونینی داشت. آیت‌الله طالقانی نیز به‌عنوان یکی از مخالفین فرقه دموکرات در آن

دوره و به‌عنوان یک روحانی جوان پس از ورود ارتش به تبریز به آن جا رفت که عکسی نیز از وی در کنار ارتشیان در تبریز وجود دارد. چند ماه بعد انتخابات مجلس پانزدهم هم برگزار گردید. دکتر محمد مصدق در مجلس، قوام را متهم به دخالت در انتخابات و تغییر نتایج آن به نفع خود نمود. شاید هم این اتهام بی‌مورد نبود. مجلس دوره پانزدهم توافقنامه ایران و شوروی و از جمله دادن امتیاز نفت به شوروی را بررسی کرده آن را رد نمود. موضوع امتیاز نفت هم با این ترتیب منتفی گشت. گفته می‌شود این عیناً نقشه احمد قوام بود که اجرا شد.

فرازو فرودهای پیشه‌وری زمان زیادی نیافت و سرنوشت این جریان نه در ایران بلکه میان ابرقدرتها به توافق رسید و تضادهای شوروی با آمریکا و انگلیس بر سر آذربایجان که به روایتی حتی تا تهدید هسته‌ای برای شوروی پیش رفت باعث دوزدن فرقه دموکرات شد که در میان تمامی جهان و زیر چرخ‌دنده‌های سیاست له گشت و هیچ اثری از آن بر جا نماند. این توافق نانوشته میان ابرقدرتها نوعی عقب‌نشینی تحقیرآمیز برای شوروی محسوب می‌شد و شکافی عمیق میان شرق و غرب را دامن زد که آن را نوعی آغاز برای فصل جنگ سرد قلمداد می‌کنند.

استالین در مقابله با روزولت قصد عقب‌نشینی از آذربایجان را داشت از طریق حزب کمونیست در باکو سه روز مرزهای ایران را به روی نیروهای فرقه گشود که عمدتاً از مرز فرار کرده و ارتش ایران مقاومت بخصوص آذربایجان را با هدایت رزم‌آرا فتح کرد.

پیشه‌وری نیز مانند دیگر نیروهایش به شوروی گریخت و به پایان رسید. خبر مرگ پیشه‌وری را این‌گونه مخابره کردند: جعفر پیشه‌وری هنگام بازگشت از تمرین نظامی فدائیان فرقه در راه تصادف کرده است و در اتومبیل حامل پیشه‌وری غلام یحیی و نوری قلی‌یف، مأمور کا.گ.ب که در زمان اشغال ایران معاون کنسول شوروی بود نشسته بودند. پیشه‌وری در کنار راننده بود، به‌سختی مجروح می‌شود و دو نفر دیگر مختصر آسیب‌دیده بودند و راننده فرار کرد. در بیمارستان پیشه‌وری می‌گفت: برادرم را که در باکو پزشک است پیش من بیاورید؛ ولی اصرار او مؤثر نبود و آخرین حرفی که بر زبان آورد این بود که گفت: خانه قوام‌السلطنه خراب شود و برای همیشه چشم از جهان بست. پس از مرگ نیز رفتار جالبی با پیشه‌وری صورت نگرفت. ایرانیان تبعیدی فرقه که از رفتار کمونیستها در رابطه با محل دفن جسد پیشه‌وری ناخشنود بودند، مصرانه از مقامات در مسکو خواستار بودند که در این باره تجدیدنظر شود. سرانجام شوروی‌ها موافقت کردند و جسد پیشه‌وری به گورستان فخری باکو که قهرمانان و بزرگان جمهوری آنجا دفن می‌شوند منتقل گردد.